

شعر

فرش برگ

برگ‌های شاخه‌ها
دانه دانه ریختند
زرد و خشک و خُش خُشی
توی خانه ریختند

هی فرود آمدند
مثل «چتر بازها»
فرش خوشگلی شدند
در کف حیاط ما

جالب و عجیب بود
کارشان برای من،
زیر فرش برگ ماند
جفت کفش‌های من



لیلا خیامی